

خاطرات سفر به نجف

محمد هاشم عطیه

ترجمه: حسین شهرستانی

چکیده

محمد هاشم عطیه، ادیب و نویسنده مصری تبار و استاد دارالعلوم قاهره، در روزهای اقامت در بغداد با سیدی از اهالی نجف به نام سید صالح شمس آشنا شد. تعریف‌های فراوان این سید بزرگوار از نجف و آداب و رسوم شیعیان و نیز مکان‌های دیدنی این شهر، محمد هاشم عطیه را بر آن داشت تا همراه سید، سفری کوتاه به این شهر مقدس داشته باشد. عطیه در این سفر از مزارع، باغ‌ها و نخلستان‌های آباد، آثار تاریخی شهر و دیدار با برخی بزرگان شهر یاد کرده و دعوت برخی محافل ادبی نجف را پذیرفته است. او پس از بازگشت از این شهر، قصیده‌ای در مدح نجف، امیرمؤمنان علیه السلام و اهالی این شهر سروده است. این نوشتار، ترجمه‌ای کوتاه از مشاهدات محمد هاشم عطیه در سفر به نجف اشرف است که در آن، از این شهر، حاکم محلی نجف و مردم آن به نیکی یاد کرده است.

واژگان کلیدی: محمد هاشم عطیه، نجف، امیرمؤمنان علیه السلام، سفر.

محمد هاشم عطیه (۱۳۰۳ - ۱۳۷۳ هـ) ادیب و نویسنده‌ای مصری تبار است که سمت استادی را در دارالعلوم قاهره بر عهده داشت. عطیه، سفری به نجف اشرف داشت و پس از آن قصیده‌ای در مدح نجف، امیر مومنان علیه السلام و اهالی این شهر سرود. متن ذیل، تصویری از نجف اشرف از این اندیشمند مصری است.

در روزهای اقامت در بغداد، به خانه دوست قدیمی‌ام آمد و رفت داشتم. در این میان، با سیدی نجفی به نام سید صالح شمس که عضو یکی از خانواده‌های ریشه دار نجف بود، آشنا شدم. او گاهی از اوصاف نجفی‌ها، مانند توانایی ایشان در شعرسرایي و تشویق فرزندان و کودکان به یادگیری و تحصیل علوم ادبی - عربی، برایم سخن می‌گفت. او می‌گفت: باید کربلا و نجف را از نزدیک ببینی؛ البته من نیز به زیارت حرم امیر مومنان و امام حسین علیه السلام مشتاق بودم.

بعد از ظهر پنج‌شنبه‌ای بود که قرار شد با سید شمس، به نجف برویم. او با شوخی می‌گفت: امروز نجفی‌ها را با رفتن خود به نجف، غافلگیر می‌کنیم.

در مسیر حرکت به سوی نجف اشرف، به محلی رسیدیم که شعبه‌هایی از فرات به مزارع و باغ‌ها و نخلستان‌ها سرازیر می‌شد. دیدن این منظره‌ها، مرا به یاد صحنه‌ای در مصر انداخت؛ آن روزهایی که نیل، پر شور بود.

در طی مسیر، به شهر حله رسیدیم؛ شهری با پیشینه‌ای چند صد ساله که دیگر به آبادانی آن توجهی نمی‌شد. در حله به خانه یکی از رجال شهر، به نام سید خیری وارد شدیم. او شاعری توانا بود که اجازه چاپ اشعارش را نمی‌داد. یک شب نزد او ماندیم و استراحت کردیم. او ما را بسیار تکریم و احترام کرد.

صبح روز بعد، تصمیم گرفتیم بر آثار پیشینیان، گذری داشته باشیم و به همین دلیل، به بلندی‌های بابل رفتیم و بقایای قصر بخت النصر را تماشا کردیم. پس از بازگشت به خانه سید خیری، دیدیم که او برای صرف ناهار، تعدادی از بزرگان حله را دعوت کرده است. بعد از استراحت، ما به راه خویش به طرف نجف ادامه دادیم و پس از چند ساعت، وارد این شهر مقدس شدیم و قرار شد به منزل سید غیاث‌الدین بحر العلوم برویم.

در ابتدای اقامتمان در نجف، دعوت نامه ملاقات با اعضای جمعیت «رابطه ادبیه»، به دستمان رسید. ما نیز این دعوت را اجابت کرده، در شب شعر اعضا، حضور پیدا کردیم. تعداد زیادی از ادبای نجف و بزرگان در

این جلسه، شعر و نثر خواندند. فردای آن روز نیز از «منتدی‌النشر» دیدن کردیم. اینان جمعیت ادبی دیگری بودند که طلاب و دانشجویان خود را با علوم اسلامی و مطالعه آثار قدیمی، آشنا می‌کردند. این جمعیت‌ها به امروزی شدن زبان و ادبیات عربی، کمک می‌کردند و از آمیخته شدن زبان عربی با زبان‌های دیگر، جلوگیری

◆ در مسیّر حرکت به سوی نجف اشرف، به محلی رسی‌دی‌م که شعبه‌هایی از فرات به مزارع و باغ‌ها و نخلستان‌ها سرازی می‌شد. دی‌دن این منظره‌ها، مرا به یاد صحنه‌ای در مصر انداخت؛ آن روزهای که نی‌ل، پر شور بود.

می کردند و از طرفی نوآموزان سرایش شعر را نیز راهنمایی می کردند. در نجف اشرف دو مجله «اعتدال و بیان»، به سرپرستی استاد محمد جواد بلاغی و استاد خاقانی که هر دو از نویسندگان برجسته هستند، منتشر می شوند و شهرت زیادی دارند. حاکم محلی نجف، سیدهاشم رزین در این دید و بازدیدها، ما را همراهی می کرد. وی مردی خوش برخورد و معتدل بود. او حتی در وقت زیارت مرقد امیرمومنان علیه السلام نیز ما را رها نکرد. مسئولین حرم مطهر به سفارش او، ما را به گنجینه حرم مطهر بردند که پر از اشیای نفیس و جواهرات بود.





از «منتدی النشر» دی‌دن کردی.م.اینان جمعیت ادبی دی‌گری بودند که طلاب و دانشجویان خود را با علوم اسلامی و مطالعه آثار قدیمی، آشنا می‌کردند. این جمعیت‌ها به امروزی شدن زبان و ادبیات عربی، کمک می‌کردند.

در این مخزن، چهار قطعه پرده وجود داشت که گمان نمی‌کنم احدی بتواند ارزش مالی آنها را تخمین بزند.

الماسی به شکل سیب و قندیل‌هایی از طلا و فرش‌هایی از حریر و.....

ما فرصت حضور را غنیمت شمرده، دوباره به طبقه همکف برگشتیم و به زیارت مشغول شدیم و در این میان از کتابخانه علوی هم دیدن کردیم.





پس از صرف ناهار، همراه تعدادی از ادبای نجف به طرف کربلا به راه افتادیم. در کربلا، میهمان سید حسین کلید دار شدیم و در مسیر بازگشت، به کوفه رفته، با تعدادی از بزرگان و عالمان این شهر ملاقات کردیم.

پی نوشت

۱. ادیب و نویسنده مصری تبار. مقاله برگرفته از: مجله آفاق نجفیه، شماره ۱۱.